

مدت: ۲۳ دقیقه

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

ظاهراً ادله‌ی داله‌ی بر این‌که حق‌التحجیر برای شخص طبیعی وجود دارد ادله‌ی پنج‌گانه‌اش را مطرح کردیم و مناقشه‌ی در وجه پنجم هم خارجاً که گفتیم اما نمی‌دانم این تطبیق شد به عبارت یا تطبیق نشد.

س: تطبیقش ماند.

ج: تطبیقش ماند؟ وجه پنجم این بود که ارتکاز متشرعه که کسانی که مهتم به این هستند که اعمال‌شان موافق قواعد شریعت باشد که به این‌ها می‌گوییم متشرعه. ارتکاز این‌ها این هست که اگر فردی آمد و مکانی را تحجیر کرد، زمینی را تحجیر کرد این حق اولویت دارد و اگر دیگری بیاید مزاحم او بشود این غصب هست و آثم هست و گناهکار است که حق دیگری را در این‌جا ضایع کرده. این در ارتکاز متشرعین وجود دارد. ارتکاز متشرعه کاشف است از این‌که مثل اجماع می‌ماند. چه‌طور اجماع فقهاء بر یک امری کاشف است از این‌که شارع این مطلب را می‌فرماید. متشرعه هم اگر یک ارتکازی داشتند چون این‌ها اهتمام‌شان این است که کارهای‌شان مطابق شریعت باشد این کاشف از این می‌شود که شارع فرموده است. منتها در اجماع اتفاق از علماء است. این‌جا اتفاق از متدینین است ولو از علماء نباشد. این استدلال پنجم است.

مناقشه‌ی در این استدلال این بود که ما باید احراز کنیم که متشرعه‌ی زمان معصومین علیهم‌السلام چنین ارتکازی را داشتند. ولی ارتکاز متشرعه‌ی متأخره از زمان معصومین علیهم‌السلام کاشف نیست از حکم شرع، چون ممکن است این ارتکاز از فتوای فقهاء حاصل شده باشد. خب فقهای بزرگی فتوایی دادند، این فقهای بزرگ به‌خصوص آن‌هایی که خیلی مورد توجه بودند و بیشتر مردم مقلد آن‌ها بودند و خب اگر مدت‌ها این جور فقهای فتوایی داشته باشند قهراً در ارتکازات متشرعه این رسوخ پیدا می‌کند و راسخ می‌شود که حکم شرع این است. ولی این کاشف از حکم شارع نیست. ممکن است این فقهاء اشتباه کرده باشند. فقهاء که معصوم نیستند. پس بنابراین سیره متشرعه و ارتکاز متشرعه در صورتی می‌تواند دلیل باشد

که متشرعی زمان معصوم علیه‌السلام ثابت بشود این جور بودند. اما متشرعی که معلوم نیست مال زمان معصوم است یا بعدها در اثر فتاوا پیدا شده، این نمی‌تواند مستند باشد. اللهم الا این که برای اثبات اتصال و این که بگوییم این سیره متشرعه در زمان معصومین علیهم‌السلام هم بوده است به این بیان تمسک کنیم که بگوییم همان طور که در دلیل چهارم گذشت، سیره عقلاتی بما هم عقلاء نه بما هم متدین به یک دین. عقلای عالم سیره‌شان بر این است که اگر کسی آمد جایی را و مکانی را تحجیر کرد این حق اولویت پیدا می‌کند. حالا به خصوص در زمان‌های سابق که حالا حکومت‌ها این جور تسلط نداشتند و قوانینی که الان وجود دارد و این‌ها، این انتظاماتی که الان وجود دارد که هر کسی الان نمی‌تواند از نظر دولتی و قواعد مملکتی تقریباً در تمام دنیا الا مثلاً یک جاهای خاصی که ممکن است هنوز حکومت آن جور تسلط پیدا نکرده باشد ولی معمولاً در کشورها این جور است که کسی، هر کی برود یک جایی را توی بیابان بردارد خانه درست کند فلان، اجازه نمی‌دهند. ولی در سابق که این جوری نبوده که. خب در روستاها و در شهرها هر کی خب توی بیابان خدا می‌رفته یک جایی را تحجیر می‌کرده و بعد خانه می‌ساخته یا مزرعه درست می‌کرده، زمین کشاورزی برای خودش درست می‌کرده این‌ها، توی سیره عقلاء این است که اگر کسی رفت این کار را کرد؛ یک زمین بیابانی که مال کسی نبوده رفت احیاء کرد آن جا را، تحجیر کرد مقدمتاً ل این که برود بنائی بسازد. تحجیر کرد مقدمتاً ل این که آن جا مزرعه قرار بدهد برای خودش، زمین کشاورزی قرار بدهد، همین که آمد این مقدمات تحجیر و امثال ذلک را انجام داد این را اولی می‌دانند تا دیگران. به حیث که اگر دیگران آمدند مزاحمش شدند او را غاصب می‌دانند، او را ظالم می‌دانند، او را متعدی در حق او می‌دانند. این در ارتکازات عقلائیه وجود دارد و جازم هستیم به این که این ارتکاز اختصاص به زمانی دون زمانی ندارد. یعنی الان قسم حضرت عباس می‌توانیم بخوریم که در زمان ائمه علیهم‌السلام هم همین جور بود. که یک کسی توی بیابانی که مربوط به کسی نیست اگر می‌رفت تحجیر می‌کرد برای این که بیاید آن جا را کشاورزی بعداً بکند یا خانه‌ای بسازد و امثال ذلک، همه می‌گفتند خب دیگه دیگری حق ندارد این که بیاید مزاحم او بشود. این بوده. خب بعد از این که این مقدمه ثابت شد که عقلاء چنین ارتکازی را دارند. می‌بینیم این عقلاء حتی متشرع‌شان، یعنی چی؟ یعنی کسان از عقلائی که اهتمام به این که کارهای عقلائی‌شان هم خلاف شرع نباشد، خلاف مذاق و احکام

شرعیه نباشد می‌بینیم حتی آن‌ها هم بر این سیره عقلائی عمل می‌کنند. وقتی می‌بینیم آن‌ها هم بر این سیره عقلائی عمل می‌کنند پس به ضمیمه این‌ها مقید هستند به این‌که خلاف شرع نباشد وفاق شرع باشد کارشان، معلوم می‌شود که پس تلقی‌شان از شارع این بوده که اشکالی ندارد. پس از جهت این‌که عقلائی است می‌فهمیم در زمان ائمه هم بوده است. از جهت این‌که از این‌ها نقل نشده که این‌ها بگویند نه، فایده ندارد. آن‌ها هم می‌گویند فایده‌ای دارند. آن‌ها هم ظالم می‌دانستند کسی بیاید بعد التَّحْجیر تصرف بخواند بکند و امثال ذلک. پس معلوم می‌شود که این‌ها تلقی‌شان از شارع این بوده که اشکالی ندارد و بله، آن اولویت دارد. این قلت که لعل شاید درست است ولی آن‌ها غفلت داشتند. چون سیره عقلائی‌شان بوده غفلت داشتند که بروند از شرع بپرسند. جواب این است که به حسب حساب احتمالات غفلت برای یک نفر، دو نفر، صد نفر، این‌ها بله. اما تمام عقلائی که متدین بوده‌اند غفلوا کلاً و جمیعاً از این‌که بروند از شارع سؤال کنند و در ذهن‌شان نیامده. این به حسب حساب احتمالات یک احتمال نیش‌قولی در حد صفر است. پس اطمینان اگر نگوئیم قطع حاصل است به این‌که این‌ها غافل نبودند و وقتی غافل نبودند و اهتمام هم داشتند به این‌که نظر شارع را در آن باب بدانند و باز هم با توجه به این طبق آن امر عقلائی دارند عمل می‌کنند، این کاشف از این می‌شود که پس معلوم می‌شود فهمیدند شارع هم قبول دارد این سیره عقلائی را. شارع هم این را قبول دارد. پس این یکی از راه‌هایی است که ما با او می‌توانیم اتصال سیره متشرعه را به زمان شارع به دست بیاوریم. کجاها می‌شود؟ آن‌جایی که سیره متشرعه براساس چی باشد؟ براساس یک امر عقلائی باشد. یعنی سیره عقلائی متشرعه‌ای که در مورد امر عقلائی و سیره عقلائی وجود دارد. اما اگر یک‌جایی سیره عقلائی در یک چیزی، سیره متشرعه در یک چیزی بود که نه، عقلائی نیست. مثلاً مثل این‌که فرض کنید سیره متشرعه این بود که مثلاً نماز ظهر اخفات است که یک امر تعبدی است. به عقلاء ربطی ندارد اصلاً. این اگر می‌بینیم سیره متشرعه فی زماننا هذا یا قریب به زمان ما این‌ها نماز ظهر را اخفاتی می‌خواندند این دلیل نمی‌شود که به مجرد این‌که شارع، حکم شارع است. نه، به خاطر فتاوی فقهاء این سیره درست شده. پس در جایی که سیره متشرعه این مسبوق به عقلائیت نباشد این‌جا احتمال این‌که شاید از عقلاء گرفته شده و متصل

به زمان شارع نباشد این احراز نمی‌شود مگر قرائنی، شواهدی خاصی در یک‌جایی اقامه بشود که آن‌ها هم همین‌جور است.

س: برعکسش؟؟

ج: بله؟

س: در سیره عقلاء؟؟ من می‌خواهم ردعی از شارع؟؟ سیره متشرعه برخلاف؟؟

ج: ها؛ آن‌روز هم عرض کردم. ببینید؛ سیره عقلاء اگر بما آنه سیره عقلاء به آن تمسک کنیم باید این مقدمه را هم احراز کنیم. این مقدمه. بگوییم شارع این سیره در مرئی و منظرش بوده ردع نفرموده. از کجا می‌فهمیم ردع نفرموده؟ از این‌که اگر ردع کرده بود لبلغ‌الینا. درست؟ پس ردع نکرده، پس معلوم می‌شود قبول دارد. اما سیره متشرعه احتیارج به این ضمیمه ندارد.

س:؟؟ اگر سیره عقلاء بود ردع نبود اما سیره متشرعه خلاف سیره عقلاء بود.

ج: اگر خلاف ... همان رادع است، همان کاشف از ردع است. همان کاشف از ردع است. وقتی دیدید سیره عقلاء، سیره متشرعه برخلاف سیره عقلائیّه است معلوم می‌شود این متشرعه چون مهمتّم به این بودند که از شارع بگیرند. درست؟

س: یعنی باید احراز کنیم ...

ج: بله این، بله، مگر این‌که، مگر این‌که این‌جور بشود. مگر سیره متشرعه‌ی متأخره باشد که باز فتوا، طبق حرف این‌ها باشد می‌گوییم نه، این کاشف از این نیست که شارع ردع کرده، شاید شارع ردع نکرده. معلوم نیست ردع ... آن سیره در اثر فتوای فقهاء درست شده. ولی، ولی احتمال ردع را ایجاد می‌کند. بالاخره آن فقهاء بالاخره باشد. از فقهاء و فقهاء که بی‌خورد نمی‌گویند که. پس معلوم ... احتمال می‌دهیم، شاید درست دارند می‌گویند. یک رادعی به دست‌شان رسیده. پس احراز عدم ردع آن‌وقت نمی‌کنیم.

س: ...

ج: بله، سیره‌ی عقلائی باشد سیره‌ی متشرعه ...

س: ...

ج: بله هست. الان سیره‌ی عقلاء در ربای معاوضی وجود دارد درست؟ سیره‌ی عقلاء می‌گویند چی؟ می‌گویند آقا یک کیلو برنج طارم اعلاء را بده سه کیلو مثلاً برنج فلان بگیر، می‌گویند که

عیب ندارد درست هم هست، این سیره‌ی عقلاء است، شارع آمده این‌ها را چکار، سیره‌ی متشرعه این است که این باطل است. فلذا ما واقعاً در ربای معاوضی حکمتش را نمی‌دانیم نمی‌فهمیم یک امر تعبدی محض است درست؟ و الا آقا می‌گویند آقا یک کیلو طارم اعلاء با سه کیلو مثلاً فلان برنج چی ندارد، مقابله نمی‌کند؟ چرا شارع منع فرموده؟ وجهش را نمی‌فهمیم وجه عقلانی ندارد برای ما، یعنی وفق عقول ماست درست؟ تعبد محض است، شارع این را فرمایش کرده. چون بعضی از احکامی هم شارع دارد همان‌طور که در قرآن شریف هم بعضی‌ها آمده امتحان است که ببینیم شما بنده‌ی ما هستی‌گوش می‌کنید یا نمی‌کنید؟

خب این «الوجه الخامس: ارتكاز المتشرعة على حق من هذا القبيل.» بر وجود حقی از این قبیل که حق تحجیر باشد این ارتكاز متشرعه وجود دارد. «مناقشته اتصال سيرة المتشرعة بزمان المعصوم عليه السلام غير محرز» این اتصال برای ما محرز نیست «و يحتمل أنها نشأت عن الفتاوى» احتمال دارد که «انها» آن سیره‌ی متشرعه ناشی از فتاوی فقهاء شده باشد «إلا» مگر این‌که از این راه اتصال را کشف بکنیم «إلا أن يحرز اتصالها» آن سیره‌ی متشرعه به ادعای این‌که «أنا سلمنا» ما قبول کردیم پذیرفتیم در دلیل چهارم «گونه امرأ عقلائياً» این حق را گفتیم یک امر عقلانی است گونه، آن حق تحجیر است، این یک امر عقلانی است «کما مر» این را یک طرف، از یک طرف این را قبول کردیم. از طرف دیگر، مقدمه‌ی بعدی «و لا نحتمل غفلة الجميع عن موقف الشارع بحسب الاحتمالات» و احتمال هم نمی‌دهیم که غفلت نموده باشند تمام متشرعه در این دویست سال و اندی که خدمت ائمه علیهم السلام بودند همه غفلت کرده باشند از موقف شارع که این موقف شارع در این باب چی هست؟ آیا شارع هم قبول دارد این حق تحجیر را؟ قبول ندارد؟ حرام است ما برویم این کار را بکنیم؟ حرام نیست؟ این هم بحسب حساب احتمالات که این احتمالات خیلی ضعیف و ضعیف هست، پس این هم که نمی‌شود «و لا وصول ردع إليهم» و همچنین بحسب حساب احتمالات وصول ردعی از طرف شارع به این متشرعه هم احتمال نمی‌دهیم چون اگر ردعی به آن‌ها رسیده بود مسلم این ردع باعث می‌شد که این‌ها دست بردارند و سیره‌شان این نشود و علاوه بر این‌که خب این ردع‌ها بالاخره نمونه‌هایی از آن در کتاب و سنت و این‌ها باقی می‌ماند، توی روایات بالاخره باقی می‌ماند «إذ لو كان، لوصل إلينا.» زیرا اگر ردعی بود واصل به ما می‌شد، بالاخره همه‌اش نمی‌رسید بعضی از آن‌ها لااقل می‌رسید. با توجه به این چند مقدمه که اولاً سیره‌ی عقلانی بوده همه هم غافل نبودند، این‌ها هم اهتمام داشتند به این‌که شارع چه می‌گوید و ردعی هم به آن‌ها بحسب ظاهر واصل نشده «فلا محالة عملوا على وفق ارتكازهم العقلائي» پس لامحاله این متشرعه عمل نمودند بر طبق ارتكاز عقلائیشان بعد از احراز نمودن‌شان موافقت شارع را، «بعد إحراز موافقة الشارع؛ و هذا ما يسمي بالسيرة المتشرعة بالمعنى الأعم.» به این می‌گویند سیره‌ی متشرعه‌ی بالمعنى الأعم. سیره‌ی متشرعه بالمعنى الأخص این است که یک امر تعبدی است اصلاً سیره‌ی عقلانی طبق نیست. سیره‌ی متشرعه بالمعنى الأعم یعنی سیره‌ی عقلائیه‌ای که کسانی که اهتمام به شرع هم دارند دارند طبق آن سیره عمل می‌کنند با این‌که اهتمام به شرع دارند، این می‌شود سیره‌ی متشرعه بالمعنى الأعم. خب که این اصلش را بزرگانی فرمودند منهم شهید صدر هم در اصول فرموده.

س: ...

ج: بله گفتم سیره‌ی عقلائیه، نسبت به کدام؟

س: ...

ج: آره بله بله، یعنی سیره‌ی مشترعه بالمعنی الاعم چنین راهی برای احراز اتصالش به زمان معصوم وجود دارد.

س: وضعیتش نسبت به سیره‌ی عقلائی چی؟

ج: نسبت به سیره‌ی عقلائی هم مزیتش این است که در سیره‌ی عقلائیه باید احراز عدم ردع کنیم درست؟ احراز عدم ردع، اما این خودش دلیل بر عدم ردع است. مثل اجماع، اجماع خودش دلیل بر این است که شارع این راه را قبول دارد ردع نکرده.

س: ...

ج: یعنی خودش از ادله‌ی احراز عدم ردع است خود این، آنجا نه، آن یک سیره‌ی عقلائی داریم باید از یک جای دیگر عدم ردع را اثبات کنیم به آن ضمیمه بکنیم.

س: ...

ج: چون توی عقلاء این است و هیچ خبری به ما نرسیده که بله متدینین و این‌ها سابقاً اگر کسی تحجیر می‌کرد می‌گفتند و لش کن به درد نمی‌خورد تحجیر کرده باشد، ما چنین چیزی سراغ نداریم نه در تاریخی نه در چیزی نه در اذهان نسلماً بعد نسلی چنین چیزی نیست که بگویند نه متدینین می‌گفتند فایده‌ای ندارد، بیخود کرد.

س: ...

ج: همه‌ی جاهایی که سیره‌ی عقلائیه وجود داشته باشد آنجا خوبی‌اش همین است، همه‌ی جاهایی که سیره‌ی عقلائیه وجود داشته باشد. این خودش می‌شود راهی برای این‌که ما بفهمیم متشرعه هم همین بوده، فقط قیدش همین است که بدانیم سیره‌ی عقلائیه هست، آنجا آسان است این‌که احراز این بکنیم که متشرعه هم سیره‌شان همین بوده است. اما جاهایی که این‌جوری نیست مثل این‌که عرض کردم اخفات در نماز مثلاً اخفاتیه، جهر در صلوات، این‌ها که عقلائی نیست که این‌ها صرفاً تعبد محض است. یا مثلاً این‌که نماز مثلاً مغرب قصر نمی‌شود در صفر. خب این عقلائی نیست که، این‌ها فقط امور تعبدیه‌ی محض است درست؟ حالا ما فهمیدیم سیره‌ی متشرعه هست به چه درد می‌خورد؟ اتفاقاً در نماز مغرب یک روایتی هم در وسائل هم هست که آن دارد که نماز مغرب هم قصر می‌شود. یک روایتی وجود دارد.

«جریان الوجوه المذكورة في الشخص الاعتباری» خب این بحثی که کردیم مقدمه بود برای این بحث اصلی، و بحث اصلی ما چی بود؟ این بود که آیا حق التحجیری که برای شخص طبیعی‌ای در اسلام مورد قبول و پذیرش است آیا در شخص اعتباری هم مورد قبول و پذیرش هست یا نه؟ حالا یک بانک رفته یک زمینی را تحجیر کرده برای این‌که بعداً ساختمان بسازد درست؟ آیا این بنفس این تحجیر بانک اولویت پیدا می‌کند که دیگران حق ندارند؟ یا این‌که نه تحجیر بانک چون شخص اعتباری است به درد نمی‌خورد؟ این بحث اصلی ما این است دیگر. خب گفتیم اول ادله‌ی در شخص اعتباری را بررسی کنیم تا بعد ببینیم آیا آن ادله این‌جا قابل استناد هست یا استناد نیست؟ می‌فرمایند که «جریان الوجوه المذكورة» وجوهی که ذکر گردیده شد در شخص حقیقی «فی الشخص الاعتباری. إن تم الإجماع» خب دلیل اول ما در آنجا چی بود؟ اجماع بود و ارتکاز

متشرعی، یکی اولین دلیل مان اجماع بود «الوجه الاول الاجماع» بود. دلیل آخری مان هم چی بود؟ دلیل آخری مان هم ارتکاز متشرعی بود. می‌فرمایند که «ان تم الاجماع» که دلیل اول بود «و الارتکاز المتشرعی» که دلیل اخیر بود «فلا یبعد استفادة الحكم للشخص الاعتباري منهما بإلغاء الخصوصية العرفية.» با الغاء خصوصیت عرفی ممکن است بگوییم که بله، اجماع داریم که شخص طبیعی برود این کار را بکند اولویت پیدا می‌کند. یا این که ارتکاز متشرعه گفتیم این است که اولویت پیدا می‌کند. بعید نیست الغاء خصوصیت بکنیم به این معنا که مثلاً حالا یک مسجد داریم، مسجد، حالا آمدند کنار مسجد یک زمینی بوده آن را تحجیر کردند که برای این مسجد مثلاً فرض کنید که یک انباری درست کنند یا یک سرویسی درست کنند یا فلان. حالا تحجیر هم کردند یک کسی می‌آید می‌گوید بابا این که آدم نبود، مسجد که آدم نیست که، این سنگ‌ها را بزند عقب و خودش بخواهد بیاید یک کاری بکند. می‌بینیم عرف فرق نمی‌گذارد می‌گویند نه شارعی که آنجا حرام کرده این جا هم همین است دیگر. این حق مسجد شده، چون برای مسجد متولی مسجد آمده تحجیر کرده، مردم برای مسجد تحجیر کردند، درست است برای خودشان نکردند برای مسجد کردند. پس الغاء خصوصیت بعید نیست در این مورد. اگر دلیل آن اجماع باشد یا سیره‌ی متشرعه باشد، حالا دیگر اذان شروع شد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

پایان.